



جیسون دمارس
خدمت حقیقت حاضر
اکتبر ۲۰۱۷

عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است.

عبرانیان ۸:۱۳

در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، هر سه ماه یکبار نامه‌ای تعلیمی می‌نوشتیم، که به زبان فارسی و اردو ترجمه می‌شد. ما شهادت‌های بسیاری در مورد مقالاتی که نوشته شد، دریافت نمودیم. از آنجا که سؤالاتی در مورد بسیاری از موضوعات و مطالب وجود دارد و همچنین تمایل زیاد به یادگیری و رشد کردن وجود دارد، این مسولیت و انگیزه را حس نمودم که بار دیگر در بهار سال ۲۰۱۶ آن را آغاز نمایم. هدف و خواست ما ایستادن در تعلیم برادر برانهام و نشان دادن واضح آن تعلیم می‌باشد. این مسولیت و کاری است که من برای آن فراخوانده شده‌ام.

نسخه‌ی ماه اکتبر، سه موضوع مهم را پوشش می‌دهد:

۱. طفل را در مسیری که باید برود، تربیت کنید.

۲. گناه و مشخصات آن

۳. «کشش سوم» که برادر برانهام از آن سخن می‌گوید، چیست؟

طفل را در مسیری که باید برود، تربیت کنید.

"طفل را در راهی که باید برود، تربیت نما و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد

ورزید." امثال ۶:۲۲

"و ای پدران! فرزندان خود را به خشم میاورید، بلکه ایشان را به تأدیب و نصیحت

خداوند تربیت نمایید." افسسیان ۴:۶

وظیفه‌ی پدران فقط این نیست که خانواده‌شان را تأمین کنند، بلکه باید در مناسبت‌های مختلف، کنار آنها حضور یابند و با فرزندانشان بازی کرده و وقت بگذرانند. این قطعاً امری شایسته و ضروری است. همچنین وظیفه‌ی پدر فقط این نیست که اطمینان حاصل کند، همسرش کودکان را آموزش می‌دهد، در عوض، این مسئولیت پدران است که کتاب مقدس، نحوه‌ی دعا کردن و زندگی کردن برای خدا را به کودکانشان آموزش دهند. کتاب مقدس به پدران می‌گوید: "ایشان را به تأدیب و نصیحت خداوند تربیت نمایید." کلمه‌ی «تربیت نماید»، از زبان یونانی و به معنای «به بلوغ رساندن است، گرامی داشتن یا پروراندن» است. این نکته به ما نشان می‌دهد که پرورش، درمورد تعلیم و تربیت به منظور زندگی کردن برای او، قدم زدن با او و شناخت حقیقت خدا سخن می‌گوید. این نشان می‌دهد که باید یک برنامه‌ی هدفمند و مشخص برای تعلیم و تربیت آنها وجود داشته باشد. آنها را به شکلی تربیت کنید که گویی در ذهنتان یک استاد متخصص هستید. شما قصد خاصی در فعالیت‌های روزانه خود دارید، قصد شما بزرگ کردن فرزندان‌تان به شیوه‌ای است که بدانند چگونه به خدا خدمت کنند. داشتن یک برنامه و قصد خاص در پرورش فرزندان، حیاتی است. درست همان‌طور که عیسی شاگردانش را رهبری و آنها را برای برنامه‌ی معینی تربیت کرد تا مژده‌ی انجیل را به سرتاسر دنیا ببرند. بنابراین تا زمانی که ما فرزندانمان را تا بلوغ تربیت می‌کنیم، به عنوان والدین دارای قصد خاصی هستیم.

پس می‌بینیم که ما باید آنها را تا بلوغ در ذات خداوند تربیت نماییم. کلمه‌ی تربیت در زبان یونانی به معنای «معلمی، یعنی آموزش و پرورش یا تربیت، با اصلاح انضباطی» می‌باشد. آیه چنین آغاز می‌شود: "فرزندان خود را به خشم میاورید،" و اینچنین ما درک می‌کنیم، تعالیم ما که شامل اصلاحات می‌باشد، نباید غیرمنطقی و خشن باشد. این امری مشخص است و باید با حکمت و محبتی لطیف از آن استفاده کرد. زمانی که فرزند شما دروغ می‌گوید، با لطافت آنها را به کناری برده و به آنها نشان دهید که در کجای کتاب مقدس این کار اشتباه خوانده شده و تنبیهی متناسب با سن او برایش در نظر بگیرید. اگر بچه‌ی شما دزدی کرد، به او نشان دهید که در کجای کتاب مقدس این کار اشتباه خوانده شده و با حکمت او را تنبیه کنید. همیشه بهتر است پیش از تنبیه کردن او دعا کنید. این کار به این منظور است که مطمئن شویم این کار را در روح راستی انجام می‌دهیم.

پرورش، آموزش یا تربیت برای خداوند به ما نشان می‌دهد که تعلیمی هدفمند صورت می‌گیرد. بله، شما آنها را به کلیسا می‌برید و از سنین پایین آنها را درگیر مناسب‌های کلیسایی می‌کنید. زمانی که کودک هستند، این کار را با تعلیم آرام نشستن در طول جلسه‌ی کلیسا آغاز می‌کنید و آنها را وارد پرستش می‌کنید. این روند می‌تواند طولانی و خسته کننده باشد، اما لازم است. بچه‌ها اغلب پر سر و صدا هستند و پیامدهای اعمالشان را درک نمی‌کنند، اما اگر تعلیم آنها به صورت مکرر انجام شود، آنها یاد می‌گیرند که در سنین پایین در طول جلسه‌ی کلیسا ساکت و آرام باشند. شاید لازم باشد در طول جلسه چند بار آنها را به اتاق کودکان ببرید، اما تمام تلاشتان را بکنید تا به آنها یاد دهید که آرام بنشینند و خارج شدن از کلیسا را بعنوان «پاداش» برای آنها استفاده نکنید.

کلمه‌ی «تذکر» از زبان یونانی می‌آید و به معنای «جلب توجه کردن» است، (به طور ضمنی) یعنی «توبیخ دوستانه یا هشدار»، پس تربیت فرزندانمان شامل فراخواندن آنها و سوق دادن توجهشان به رفتارشان و سپس توبیخی دوستانه یا هشدار است.

در اینجا می‌خواهم نکته‌ای را بیان کنم؛ اغلب اوقات دیده‌ایم که والدین، فرزندان خود را مجبور می‌کنند که رفتارهای خاصی داشته باشند. برخی از این رفتارها برای دختران جوان است تا موهایشان را بلند نگاه دارند، دامن و پیراهن به تن کنند و غیره. این بدین معنی نیست که ما به آنها اجازه می‌دهیم لباس ناشایست بپوشند یا به خودی خود تصمیمی بگیرند. حرف من این است که تعلیم دادن از راه درست در این زمینه بسیار هائز اهمیت است. ما می‌توانیم طوری به آنها تعلیم دهیم که این ایده به آنها منتقل شود که نجات و راستی آنها با خدا، به رفتار بیرونی و ظاهری آنها بستگی دارد. نخست آنها باید بفهمند که توسط خون عیسی مسیح که در جلجتا ریخته شد، نجات یافته‌اند و از طریق ایمان است که این خون باعث بخشش گناهان ما می‌شود. پس در نتیجه، ما در اطاعت از مسیح واکنش نشان می‌دهیم.

این سوء تفاهم می‌تواند حتی زمانی پیش آید که شما سعی دارید در تعادل درست به آنها تعلیم دهید. به یاد می‌آورم دخترانم در حال صحبت کردن با دختر هم سن و سال همسایه بودند. او موهای کوتاهی داشت و دختر کوچکم مینا گفت: "تو عیسی را دوست داری؟" آن دختر گفت: "نمی‌دانم. فکر می‌کنم دوستش دارم." مینا در جواب گفت: "پس چرا موهایت را کوتاه می‌کنی؟ عیسی می‌خواهد موهای تو بلند باشد، چون تو دختر هستی." این صحبت صحیح و دقیق است، اما خدمت بشارتی او تنها مبتنی بر ظاهر بیرونی آن دختر بود. به مینا گفتم: "چیزی که گفتم درست است، اما می‌خواهم درک کنی که خدا بیشتر از موهای آن دختر، به قلبش علاقه‌مند است. اگه بتوانیم قلبش را به دست بیاریم و نشان بدهیم چقدر عیسی او را دوست دارد، بعد اطاعت نیز پیرو آن خواهد آمد."

وقت بگذارید و این چیزها را به وضوح برای فرزندانتان توضیح دهید. به آنها کمک کنید تا حقیقت کلام خدا و طریقه‌ی به کار بردن آن را در زندگی‌شان درک کنند. به آنها تعلیم دهید که چرا زنان موهایشان را کوتاه نمی‌کنند یا آرایش نمی‌کنند، این موضوع

را در کتاب مقدس به آنها نشان دهید. اگر در این زمینه با مشکل روبرو هستید، ما کتابچه‌هایی داریم که می‌توانند پیش‌زمینه‌ای عالی برای این حقایق باشند. هر دو آنها از طریق وبسایت ptmresources.org در دسترس است. نخست «تقدس برای خداوند» و دومی «فرامین اصلی خدا» است.

تا زمانی که خودم تجربه‌ی داشتن فرزند را برای مدت ۶ سال نداشتم، نکته‌ای را یاد نگرفته بودم و آن این بود که روزانه زمانی را برای پرستش خانوادگی اختصاص دهم. به این معنی که با هم کتاب مقدس را خوانده و هر کدام دعا کرده و برای خداوند سرود بخوانیم. برادر برانهام گفت:

"شما پدران! شما مادران! آیا آماده هستید که قربانگاهی را در خانه‌تان برپا کنید و تلویزیون را دور بیندازید؟ آیا حاضرید دسته ورق را از روی میز بردارید؟ آیا حاضرید کتاب‌های تصویری را که فرزندان‌تان می‌خوانند، بردارید؟ این کتاب‌ها ذهن کوچک آنها را برای تخریب شیطان در آینده آماده می‌سازد. آیا حاضرید که دوباره قربانگاه خانوادگی سنتی را برپا کنید؟"^۱

من در چنین خانه‌ای بزرگ نشدم، بلکه ما مسیحی بودیم، اما بطور مرتب پرستش خانوادگی روزانه نداشتم. پس از آنکه وارد پیغام شدم، کسی در این مورد من را تعلیم نداد. من این امر را از کتابچه‌ی یک شبان بپتیست یاد گرفتم. در آن کتابچه، چگونگی انجام این کارها نیز توضیح داده شده بود. ما شخصاً این کار را غروب، پیش از آنکه بخوابیم، انجام می‌دهیم.

این مراحل را با دعا آغاز کنید تا فرزندان‌تان را در آموزش، فرامین و هشدارهای ملایم

63-0120E^۱، یک بار دیگر خداوند، برادر ویلیام ماریون برانهام

خداوند تربیت کنید و به بلوغ برسایید. خدا شما را فراخوانده که خودتان این کار را انجام دهید، نه شبان شما یا معلم کلاس‌های روز یکشنبه. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در رابطه با جوانانی که پیغام را ترک می‌کنند، همین امر است. والدینی که واضح و به‌طور هدفمند فرزندان خود را تا بلوغ در پایه‌های بنیادی تعالیم خداوند تربیت نکرده‌اند.

گناه و مشخصات آن

همان‌طور که همه‌ی ما آگاه هستیم، گناه بی‌ایمانی است. برادر برانهام این امر بر یوحنا ۹:۱۶ پایه‌گذاری می‌کند و می‌گوید که روح‌القدس جهان را "بر گناه ملزم خواهد نمود. اما بر گناه، زیرا که به من ایمان نمی‌آورند." گناه، بی‌ایمانی به عیسی مسیح است، و این گناه ویژگی‌های متفاوتی را ثمر می‌آورد. این گناه باعث زنا، فحشا، لعنت، تلخی، خشم، قتل، تهمت، شایعات، دزدی، مستی، اعتیاد، تقلب، دروغ و غیره می‌شود. فقط از طریق ایمان است که می‌توانیم نجات پیدا کنیم و فقط از طریق بی‌ایمانی است که آن را از دست می‌دهیم. ایمان، اعمال نیکو و بی‌ایمانی، اعمال شریر ثمر می‌آورد.

کتاب مقدس همچنین در اول یوحنا ۴:۳ به ما می‌گوید: "و هر که گناه را به عمل می‌آورد، برخلاف شریعت عمل می‌کند، زیرا گناه مخالفت شریعت است." زمانی که ما شریعت خدا را نقض می‌کنیم، گناه کرده‌ایم و باید مسئولیتش را بپذیریم. براساس این آیه: "زیرا که مزد گناه، موت است." و براساس داستان آدم و حوا متوجه می‌شویم که فقط یک گناه به حکم مرگ ختم می‌شود. گناه همیشگی باعث مرگ نمی‌شود، بلکه تنها یک گناه ما را از روح‌القدس جدا می‌کند. می‌خواهم به آنچه پولس در رومیان باب ۵ نوشته است، توجه کنید:

"^{۱۷} زیرا اگر به سبب خطای یک نفر و به واسطه‌ی آن یک موت سلطنت کرد،^{۱۸}

پس همچنان که به یک خطا حکم شد، بر جمیع مردمان برای قصاص،" رومیان ۵: ۱۷-۱۸

ما درست در لحظه‌ی شکل‌گیری در رحم گناهکار شمرده می‌شویم.

"اینک، در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبتن گردید." مزامیر ۵: ۵۱

این بخاطر گناهان ما نیست، چون هنوز کار گناه‌آلودی انجام نداده‌ایم، بلکه گناه آدم به ما ارث رسیده است. زمانی که آدم گناه کرد، همه‌ی ما محکوم به مرگ شدیم. زمانی که آدم گناه کرد، همه‌ی ما داوری و محکوم شدیم. همه‌ی ما در ذات گناهکار هستیم.

"پس چه گوئیم؟ آیا برتری داریم؟ نه به هیچ وجه! زیرا پیش ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند. ^{۱۰} چنان‌که مکتوب است که کسی عادل نیست، یکی هم نی. ^{۱۱} کسی فهیم نیست، کسی طالب خدا نیست. ^{۱۲} همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست، یکی هم نی. ^{۱۳} گلوی ایشان گور گشاده است و به زبان‌های خود فریب می‌دهند. زهر مار در زیر لب ایشان است، ^{۱۴} و دهان ایشان پر از لعنت و تلخی است. ^{۱۵} پای‌های ایشان برای خون ریختن شتابان است. ^{۱۶} هلاکت و پریشانی در طریق‌های ایشان است، ^{۱۷} و طریق سلامتی را ندانسته‌اند. ^{۱۸} خدا ترسی در چشمانشان نیست. ^{۱۹} الآن آگاه هستیم که آنچه شریعت می‌گوید، به اهل شریعت خطاب می‌کند، تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند. ^{۲۰} از آنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد، چون که از شریعت دانستن گناه است."

رومیان ۳: ۹-۲۰

همه‌ی ما ذاتاً زیر سلطه‌ی گناه هستیم. گناه بر ما سلطنت می‌کند و ما این حقیقت را در تمام ملت‌ها می‌بینیم. پولس به بسیاری از آیات عهد می‌پردازد و این حقیقت را شرح می‌دهد. می‌خواهم بر چند نمونه از آنها تأکید کنم.

۱. هیچ کس طالب خدا نیست.

۲. هیچ نیکوکاری نیست.

ما ذاتاً طالب خدا نیستیم. در عوض ما علیه او شورش می‌کنیم. ما به پادشاه دنیا خیانت می‌کنیم. هیچ نیکوکاری نیست. مطمئناً افرادی در دنیا هستند که ایماندار نیستند و اعمال نیکو برای دیگران انجام می‌دهند، اما در نظر خدا، هر کار نیکویی که یک شخص تولد تازه نیافته انجام می‌دهد، همانند لباس‌های کثیف است. در نظر خدا بهترین کارهای انسان با شرارت لکه‌دار شده است. بخاطر گناه آدم و نیز بخاطر گناه آنها که بعداً از ذات گناهکارشان نشأت می‌گیرد، تمام دنیا در مقابل خدا گناهکار است.

ما بواسطه‌ی گناهانمان به خدای مقدس و کامل که پادشاه دنیاست، خیانت کرده‌ایم. در نتیجه شایسته‌ی مرگ هستیم. به معنای واقعی کاری نیست که بتوانیم انجام دهیم و دل خدا را بدست آوریم. ما مستحق بخشش، خوش رفتاری یا زندگی آسان نیستیم.

اغلب از افرادی که در زندگی‌شان مرگ نزدیکان یا رنج را تجربه کرده‌اند می‌شنوید که می‌گویند: "من مستحق این نبودم." یا "خدا برای این اتفاق یک توضیح به من بدهکار است." خدا را شکر که ما آنچه را که مستحقش هستیم، دریافت نمی‌کنیم. ما به خاطر گناهانمان مستحق بدبختی، مجازات و مرگ هستیم. ما بخشش را بدست نیاورده‌ایم یا مستحق آن نیستیم. بخشش چیزی است که آزادانه به شخصی داده می‌شود و لایق آن نیست. به همین دلیل است که در کتاب مقدس خداوند می‌گوید: "رحم خواهم فرمود، بر هر که رحم کنم."^۲ این انتخاب و تصمیم خداست که رحم کند. بخشش قابل بدست آوردن نیست و ما لایقش نیستیم. ما مستحق مرگ در همان لحظه ارتکاب گناه هستیم، با این حال خدا در رحمت خود به ما مدت معینی می‌دهد که توبه کنیم.

^۲ اشاره به رومیان ۹:۱۵

در نتیجه، ریشه‌ی گناه، بی‌ایمانی به خداست و ثمره‌ی گناه تخطی از شریعت است. همه‌ی ما ذاتاً گناهکار هستیم و لایق حکم خدا می‌باشیم. ما آن ذات گناهکار را از آدم به ارث می‌بریم و آن را به نسل بعدی انتقال می‌دهیم. ما خطاکار هستیم و مستحق داوری خدا می‌باشیم. اما از طریق فیض خدا و خون عیسی مسیح است که امروز نجات یافته‌ایم. تنها کاری که باید انجام دهیم، اعتماد به خدا و یافتن تولد تازه است، سپس ثمرات عدالت همراه آن خواهد آمد.

«کش سوم» که برادر برانهام از آن سخن می‌گوید، چیست؟

این موضوع به نظر پیچیده، سخت و گاهی تفرقه‌انداز می‌آید. امیدوارم که ما بتوانیم این موضوع را ساده و دقیق پیش ببریم. در اینجا توصیفی خوب از کشش‌ها را از برادر برانهام می‌خوانیم.

"۴۱. و در این لحظه فرشته‌ی خداوند من را برد، او من را به جریان روشن آب برد. آن زیباترین آب آبی رنگ و ماهیان بزرگی بود که در آن شنا می‌کردند. او گفت: "من تو را ماهیگیر خواهم کرد." و او گفت: "حال طعمه‌ات را به آب بیانداز. زمانی که این کار را کردی، به آرامی آن را بکش، اولین بار، دومین بار، کمی با حرکت تند آن را بکش، نه خیلی قوی؛ و دفعه‌ی بعد قلابت را برای گرفتن ماهی آماده کن." و من شروع کردم به انداختن نخ ماهیگیری به داخل آب. من نخ را کشیدم. همه خوشحال شدند و گفتند: "عالی است. عالی است." من هیجان‌زده شدم و دفعه‌ی بعد نخ را محکم کشیدم و ماهی را از آب بیرون آوردم. صید من چیزی جز یک ماهی کوچک نبود، و درست هم اندازه طعمه بود. من نخ ماهیگیری را جمع کردم. در حال صاف کردن نخ بودم، مردی که پشت من در حال صحبت کردن بود، جلوی من آمد، او لباس فلسطینی‌ها را پوشیده بود و عمامه‌ای بر سر

داشت. او ردای سفید رنگی به تن داشت. او گفت: "برادر برانهام! همین است."

۴۴. من گفتم: "می دانم که این کار را درست انجام ندادم. در زمان نامناسب نخ را محکم کشیدم." او گفت: "در این مواقع نخ را جمع نکن." و من گفتم: "من تا آنجا که بتوانم نخ را صاف خواهم کرد. دقیق خواهم بود." او گفت: "حال، اولین باری که با تو حرف زد، تو دست بر روی مردم گذاشته و به آنها گفתי که مشکلسان چیست. و ککش دوم، اینکه اسرار دل مردم را خواهی دانست. و من تو را در مقابل مردم پیش گو ساختم. اما تو همیشه سعی داشتی آن را توضیح دهی. نباید این کار را می کردی. تو این عطیه را تبدیل به یک نمایش عمومی کردی." من گفتم: "خیلی متأسفم."

۴۸. سپس او من را از آنجا برد و یک خیمه بسیار بزرگ را دیدم. هرگز چنین خیمه‌ای ندیده بودم. این خیمه پر بود و مردم همه جای آن بودند. من به آنجا رفتم... به نظر می‌رسید که من بالای مردم ایستاده بودم و به پایین نگاه می‌کردم. در آنجا مردم را دعوت به توبه کردم؛ و صدها نفر پس از آنکه خداوند عیسی را به عنوان نجات‌دهنده‌شان می‌پذیرفتند گریه و شادی می‌کردند. من نگاه کردم و سپس صدای مردی را شنیدم که بلند شد و گفت: "صف دعا را تشکیل بده." و مردم سمت چپ جایی که من ایستاده بودم و به پایین نگاه می‌کردم صفی تشکیل دادند. طول این صف تا خیابان می‌رسید. متوجه سمت چپم شدم، یک ساختمان چوبی کوچک آنجا بود، اگر روی سکو بودم، آن ساختمان سمت راستم بود. و من آن نور را دیدم، همانی که عکسش را گرفته‌اند، می‌دانید، آن نور همیشه در جلساتم هست؛ دیدم که آن نور مرا ترک کرد و به سمت آن ساختمان رفت و داخل آن ساختمان شد. و صدایی به من گفت: "تو را در آنجا ملاقات خواهم کرد؛ این ککش سوم خواهد بود." من گفتم: "چرا؟" او گفت: "خوب، این بار نمایشی عمومی همانند گذشته نخواهد بود." من نیز رفتم.

ککش سوم، جایی است که مردم گیج و اذیت می‌شوند. آنها آن را به رویای خیمه متصل می‌کنند. بعضی معتقدند که معنای رویای خیمه تحت‌اللفظی است و برادر برانهام

باید از مردگان برخیزد و به آن تحقق بخشد. با این حال، بقیه‌ی چشم‌انداز در به تصویر کشیدن کلام بود، بنابراین من معتقدم که چشم، خیمه نیز هست. با این حال، بقیه‌ی رویا به شکل کلمات تصویری (توضیح واضح در نوشتار) بود، پس معتقدم که رویای خیمه نیز چنین است. او برای صید ماهی طعمه‌ای را به آب انداخت و این نشان دهنده‌ی نخستین کشش بود. رویای خیمه، یک صف دعا و یک ساختمان کوچک چوبی بود. این نیز کلمات تصویری نیست؟ می‌خواهم این موضوع را به آنچه نبی خدا در مورد کشش سوم در آینده توضیح داده است، ربط دهم.

در موعظه‌ی «پرسش و پاسخ در مورد مُهرها» او می‌گوید: "سعی نکنید برای مسیحی بودن عجیب و غریب باشید، چون... می‌دانید؟ چون شما خود را از خدا دور می‌کنید، اگر بتوانید این موضوع را درک کنید، این همان کشش سوم است. این موضوع را باید آن روز می‌گرفتید. می‌بینید؟ به یاد دارید، مانند تقلید دو علامتی که به من داده شد، در کشش سوم هیچ تقلیدی در کار نخواهد بود. متوجه هستید؟ شما تا اینجا باید بدانید." باز شدن هفت مُهر و آشکار شدنش، کشش سوم است.

او در موعظه‌ی «مُهر هفتم» گفت: "من تمایلی به متعصب بودن ندارم. من فقط حقیقت را می‌گویم. اما شما به یاد دارید، زمانی که من سعی کردم توضیح دهم که چگونه جان انسان در کنار ضمیر باطنی و چیزهای دیگر قرار می‌گیرد، این کار فقط باعث شد که بعد از آن، تعداد زیادی از من تقلید کنند. آنها دست‌هایشان را بالا برده، مردم را نگه داشته و ارتعاشاتی دریافت می‌کردند، همه ارتعاشات را در دست خود داشتند. اما زمانی که او من را بالا برد به یاد دارید، او گفت: "این همان کشش سوم است." هیچ‌کس از آن خبر نخواهد داشت. این را به یاد دارید؟ رویاها هرگز اشتباه نمی‌کنند. آنها کاملاً حقیقت دارند."

در موعظه‌ی «به عیسی بنگرید»، او پنج تجلی کلمه‌ی بیان شده را توضیح می‌دهد و با این جمله صحبتش را به پایان می‌رساند: "حال، همسر من آنجاست، و هر دو ما در حضور

خدا هستیم. اما قبل از آنکه دستان پزشکان بتواند او را لمس کند، پزشکان داشتند نزد او می‌رفتند، اما اتفاقی رخ داد و تومور ناپدید شد. و آنها نتوانستند... من ایمان دارم که شفا یافتی. اینطور نیست؟ دکتر گفت: "خانم برانهام! (همین‌طور صدایت زد، درسته؟) می‌خواهم به شما اطمینان بدهم آن تومور دیگر آنجا نیست. شما دیگر توموری ندارید."

۱۸۰. آن چه بود؟ درست براساس کلام خداوند بود. آن... آمین! این بار پنجم بود. ۵ عدد فیض است، عدد ایمان نیز است. دیگر شکی در ذهنم وجود ندارد. من می‌دانم که کشش سوم چیست، و می‌دانم که چه کاری انجام می‌دهد. حال محترم باشید، آرام باشید، ساعت آن فرا خواهد رسید که خدا کارهای عظیمی برای ما خواهد کرد."

یک توضیح بسیار دقیق از کشش سوم در موعظه‌ی «مسح‌شدگان در زمان آخر» وجود دارد: "کشش اول، شفا؛ کشش دوم، نبوت؛ کشش سوم، باز شدن کلام، آشکار شدن اسرار. دیگر شخصی بالاتر از نبی خدا برای آشکار ساختن کلام او وجود ندارد. اما تنها راهی که نبی می‌تواند به اثبات برسد، از طریق کلام است. به یاد داشته باشید، کشش سوم باز شدن هفت مُهر بود، تا حقیقت پنهانی را که در کلام خدا مختوم بود، آشکار سازد."

بنابراین، بیایید همه‌ی آنها را کنار هم قرار دهیم. کشش سوم:

۱. رویای خیمه (مردم داخل اتاق کوچکی می‌شوند و متفاوت بیرون می‌آیند) نه

یک خدمت عمومی

۲. کلام بیان شده، حامل ماوراءالطبیعه است

۳. باز شدن کلام، آشکار شدن هفت مُهر

رویای خیمه صرفاً یک تصویر از باز شدن کلام و اتفاقی است که توسط کلام بیان شده در عروس رخ می‌دهد. از طریق کلام بیان شده و باز شدن مُهرها، عروس برای ایمان ربودگی پذیرفته شده و تبدیل خواهد شد.